

خشونت علیه زنان و نقض حقوق بشر (مبنای نفی آن در اسلام)

سهیلا کوشا، احمد محمودی^۲

چکیده

خشونت علیه زنان از جمله مسائل نقض حقوق بشر است که در جوامع کنونی، در جهت تضییع حقوق زن مشاهده می‌گردد. بی‌تردید ادیان در جهت پیشگیری از این خشونت نقش به‌سزایی را ایفاء می‌کنند. از جمله می‌توان به خصوصیات دین اسلام اشاره نمود که نسبت به دیگر ادیان از چهارده قرن پیش، برای زنان حیثیت و منزلت انسانی قائل بوده و لذا با هرگونه خشونت و تحقیر زنان در جوامع و نسبیتهای فرهنگی گوناگون مخالف بوده است. باتوجه به سیر تفکر در باب حقوق زن، آگاهی افراد جامعه از مبنای آن، غالباً افکار را به سمت انسان‌سالاری سوق می‌دهد و چه بسا با بررسی این موضوع از منظر دین اسلام پی به وجود مبنایی براساس کرامت انسانی برد که حقوق بشر جهانشمول غربی امروزه توجه خود را معطوف به آن نموده است، حال می‌توان به این نتیجه رسید که، کرامت انسانی در دین اسلام مبنای نفی هرگونه خشونت علیه زنان به مثابه اعطای حقوقی برای آنان مورد توجه بوده است.

واژگان کلیدی: کرامت انسانی، خشونت، حقوق زن، اسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ استادیار، دانشگاه پیام نور تهران

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه پیام نور تهران ahmad.mahmodi47@yahoo.com

مقدمه

از جمله مسئله‌ای که در جوامع امروزی بطور گسترده مورد بحث و گفتگو می‌باشد مسئله حقوق زن است. حقوق زن از جمله مباحث حقوق بشری می‌باشد که تمام فرهنگ‌های مختلف در جوامع گوناگون با این موضوع درگیر بوده و هستند. سازمان ملل متحد این مسئله را مهم و در کنار سایر قوانین بین‌المللی کنوانسیون‌هایی هم در رابطه با حقوق زنان به تصویب رسانده است و برای تمامی کشورها آن را لازم‌الاجرا می‌داند و خواستار آن است که تمامی کشورها به آن احترام گذاشته و قوانین داخلی خود را با آن منطبق نمایند.

در طول تاریخ، حوادث تلخ و خشونت‌آمیز همراه با مصائب بسیاری به وقوع پیوسته است و امروزه در اوایل قرن بیست و یکم علیرغم پیشرفت‌های علمی، هنوز معضل خشونت، وجدان‌های بیدار را می‌آزارد. با گذشت زمان نه تنها، خشونت بعنوان یک مسئله حاد اجتماعی باقی است، بلکه خشونت مدرن، با مصادیق و وجوه جدیدی مطرح گردیده است (محبی، ۱۳۸۰: ۶). حال با این وجود خشونت علیه زنان امروزه یکی از مباحث مهمی می‌باشد که موجب برانگیخته شدن مدافعان حقوق بشر نسبت به نقض حقوقی از حقوق زنان شده است. چرا که حقوق زن از جمله مباحث حقوق بشری می‌باشد که تمام فرهنگ‌های مختلف در جوامع گوناگون با این موضوع درگیر بوده و هستند. سازمان ملل متحد این مسئله را مهم و در کنار سایر قوانین بین‌المللی کنوانسیون‌هایی هم در رابطه با حقوق زنان به تصویب رسانده است.

دین اسلام، دین رحمت و عطف، همواره بعنوان یکی از ادیان الهی توجه به سزایی به زنان داشته و خشونت علیه آنان را یک امر ناپسند و برخلاف طبیعت و سرشت انسانی می‌داند. دیدگاه اسلام و عقیده آن در مورد زن و حقوق انسانی او، انقلابی عظیم در جهان ایجاد کرد. این به دلیل ارائه جهان‌بینی است که اسلام همه عقاید پوچ و تحقیرآمیز را کنار گذاشت و مدل جدیدی را برای روابط اجتماعی با زنان به جهانیان عرضه کرد. اگر بینش کلیسایی زن را بعنوان موجودی اضافی که از دنده چپ مرد ایجاد شده معرفی می‌کند و اینکه مرد یک خلقت متفاوت و انتخاب شده داشته است. اسلام صریحاً اعلام می‌کند که زن و مرد در طبیعت و خلقت یکسان هستند و هر دوی آنها از یک روح واحد (یک وجود منحصر به فرد) ایجاد شده‌اند.

بر این اساس در این پژوهش با بررسی آیات و روایات در دین اسلام و شرعیت به این نتیجه دست خواهیم یافت که مبنایی که اسلام در نفی خشونت و ناپسند شمردن آن تاکید می‌ورزد بر مبنای کرامت انسانی بوده که حقوق بشر جهانشمول غربی امروزه توجه خود را معطوف به آن نموده است.

۱- تبیین مفهوم خشونت

خشونت^۱ در لغت به معنای غضب، درشتی و تندی کردن تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۴۲: ۹۵۰). هرچند خشونت در ظاهر یک امر بدیهی به نظر می‌رسد ولیکن در مقام تعریف اختلاف نظر بسیاری مشاهده می‌شود. با این حال مفهوم خشونت در اعلامیه محو خشونت علیه زنان مصوب ۱۹۹۳ در ماده یک آن خشونت را اینگونه بیان می‌دارد: اصطلاح خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیزی است که از طریق هرگونه آسیب فیزیکی، جنسی یا روانی، همچنین هرگونه تهدید و استبداد، محروم کردن از آزادی واقع می‌گردد (Declaration on the Elimination of Violence against Women, 1993). از طرفی مفهوم خشونت در گزارش جهانی خشونت و سلامت اینگونه بیان شده است: استفاده عمدی از قدرت و یا نیروی فیزیکی، تهدید توسط یک فرد یا گروه، که یا به صورت عملی به سلامتی، حیات رشد و همچنین به صورت بالفعل و بالقوه صدمه بزند و همچنین احتمال ایجاد صدمات بعدی را افزایش دهد (UN Study on Violence against Children, 2005: 3). با این وجود با اینکه در متون اسلامی تعریف مصطلح و جامعی از خشونت ارائه داده نشده است ولیکن پدیده خشونت در روابط اجتماعی را مورد توجه قرار داده و از برخی کلید واژه همانند ظلم، غضب، بغی و تجبر و یا نسبت به خشونت بدنی از واژگانی چون ضرب، جرح استفاده می‌کند (سالاری، فر، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

۳۷

اما عده‌ای بر این عقیده هستند در متون اسلامی، پدیده خشونت در روابط اجتماعی کانون توجه بوده و معمولاً آن را به شدت زشت شمرده شده و منع کرده‌اند. برخی کلید واژه‌ها مانند ایذاء، ظلم، غضب، فظ، سوء خلق، بغی و تجبر به همه انواع خشونت مربوط می‌شوند. البته در میان این کلمات، غضب زمینه خشونت است؛ ولی همه موارد آن را نمی‌توان خشونت به معنای مصطلح دانست. خشونت در متون اسلامی به دو دسته خشونت کلامی و رفتاری تقسیم می‌گردد: درباره خشونت بدنی، واژه‌هایی مانند ضرب، لطم، جرح و قتل بکار رفته‌اند. واژه‌هایی مانند بذي، لمز، لقب بد، فحش، تغییر لحن، غیبت، مخاصمه، بهتان، مراء جدال و سب به خشونت کلامی اشاره دارند. درباره خشونت رفتاری افزون بر برخی موارد بالا، واژه‌هایی مانند تجبر، خرق، عسر، استهزاء، لجاج، عنف و تقبیح وجه بکار رفته است. موضوع خشونت علیه زنان، به ویژه در خانواده، در متون اسلامی بارها کانون توجه قرار گرفته و به طرق گوناگون سعی شده از آن پیشگیری شود. چند آیه قرآن، انواع مختلف خشونت علیه زنان را کانون توجه قرار داده است؛ از جمله آیات ۳۰، ۳۱، ۳۴ و ۲۲۹ سوره بقره، آیات ۱۹، ۳۱، ۳۴، ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره نساء، آیه ۲ سوره مجادله، آیات ۸ و

¹ Violence

۹ سوره تکویر، آیات ۵۷ و ۵۹ سوره نحل و آیه ۶ سوره طلاق. این آیات خشونت علیه زنان را بطور مستقیم کانون توجه قرار داده‌اند (میرجعفری، ۱۳۹۵: ۱۶۵).

خشونت امری است که موافق طبع انسان نیست، یعنی طبع انسان متعارف نمی‌تواند امر خشن را بپذیرد و از آن تنفر دارد. حقوق وضعی ریشه در حقوق طبیعی دارد؛ یعنی اگر امری منافی با طبع انسان بود و ملایم طبع وی نبود، شریعت اسلام، بلکه شرایع تمام پیامبران چه حضرت ابراهیم و چه حضرت عیسی، براساس حسن و قبح افعال استوار شده‌اند؛ به این معنا که ریشه نیکو یا ناپسند بودن افعال انسان‌ها در خود فعل است و شریعت چیزی را امضا می‌کند که قبل از تشریح، امر نیکویی است و چیزی را ممنوع می‌کند که فعل ناپسند باشد. پس به تعبیر متکلمان، ما قائل به حسن و قبح عقلی هستیم؛ به عبارت دیگر، افعال دارای ارزش‌های ذاتی هستند و نیکو بودن فعل، محصول شرع و قانون نیست. در مقابل، به عقیده اشاعره، نیکو آن است که شرع می‌گوید بکن و ناشایست هم آن است که شرع می‌گوید مکن. به هر حال، به نظر شیعه، شریعت، دنباله‌رو حسن و قبح افعال است؛ یعنی نیکو بودن و ناپسند بودن افعال، علت تشریح است، و لذا می‌گویند که «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» یعنی هر آنچه که عقل عملی ناپسند بیندارد، شرع می‌گوید نکن. این اصلی است که ما به آن اعتقاد داریم و سابقه‌اش به قبل از اسلام و عهد معلم اول ارسطو، یعنی ۵۰۰ سال قبل از تولد حضرت مسیح باز می‌گردد، نظر ارسطو در این خصوص به مسیحیت وارد شد و تقریباً پذیرفته شد و متکلمین شیعه نیز از قبیل شیخ مفید و خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران این ایده را به خوبی بیان کردند و پذیرفتند (موسوی بجنوردی (ب)، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

پیشینه خشونت علیه زنان به سال‌های دور باز می‌گردد و اختصاص به عرب هم ندارد و در زمان ساسانی‌ها، در مصر فراعنه، در روم باستان، در تاریخ آنگلو ساکسون‌ها همواره وجود داشته است. اگر مروری بر تاریخ دنیا بکنیم در می‌یابیم زن همیشه مظلوم بوده است. اما در مورد منشأ آن باید بگوییم که در گذشته، ارزش را در دو چیز جستجو می‌کردند؛ فعالیت اقتصادی و نیروی نظامی؛ و از آنجا که زن در آن زمان‌ها فعالیت اقتصادی نداشت و در جنگ‌ها نیز شرکت نمی‌کرد، زن را بعنوان یک نیروی عاطف و باطل و یک مصرف کننده تلقی می‌کردند و در نتیجه، ارزش لازم را برای وی قائل نمی‌شدند. اما در مقابل این جریان مسلط، آن نیرویی که می‌خواهد زن را در مقام واقعی خود جای دهد، ادیان هستند به یک مورد اشاره می‌شود: قضیه حضرت مریم. چرا باید حضرت مریم بدون اینکه با مردی همبستر بشود حضرت مسیح را به دنیا بیاورد؟ قرآن تعبیر خیلی زیبایی دارد. «فتمثل لها بشرا سويا»، در اینجا می‌توانست تعبیر تجسم را بکار برد، در حالیکه می‌گوید لحاظ کرد یک انسان رو حامله شد. آیا این امر ممکن است یا خیر؟ در کالیفرنیا در جلسه‌ای، یک پزشک معروف آمریکایی متذکر شد که تا به حال در آمریکا دو مورد مشاهده شده که زن در اثر تصور و لحاظ کردن مرد، آبستن شده است. به دنبال این امر، و تحقیقاتی که انجام گرفت مشاهده

شد که امکان دارد در بعضی از موارد خود زن تولید اسپرم بکند. حالا چرا اصلاً حضرت مریم به این نحو باردار شدند؟ به نویسنده، در آن دوران برای زن احترام لازم را قائل نبودند و حضرت مریم بعنوان مادر حضرت مسیح بعنوان زنی که بخلاف تمام زن‌ها حامله شد موجب عزت زنان شد. افزون بر آن، قرآن راجع به حضرت مریم تعابیر زیبایی دارد. نمونه دیگر، ساره مادر حضرت اسحاق است. ایشان در ۶۰ سالگی حامله شد و اسحاق را به دنیا آورد و این سبب ارج بیشتر زنان شد و پس از وی زن فرعون و شخصیت والای اوست تا می‌رسیم به اسلام که در آن توجه به نقش زنان و عزت و احترام آنها به اوج می‌رسد. اولین کسی که به پیغمبر اکرم (ص) ایمان آورد زن بود و بنا بر یک روایت، هر وقت جبرئیل امین حامل وحی بود برای پیامبر (ص) بود. حامل سلام خدا به خدیجه نیز بود و فاطمه زهرا (س) که نمونه انسان کامل بود و نشان داد که انسان کامل زن و مرد ندارد (همان، ۱۰۵).

حال با بیان پیشینه‌ای در باب مفهوم خشونت، باید این نکته را مورد توجه قرار داد که چنین رفتاری مذموم و ناقض حیثیت و کرامت انسانی زنان در دین مبین اسلام به دو صورت تجلی پیدا می‌کند.

۱-۱- آزار کلامی

آزار کلامی در روابط اجتماعی از نظر اسلام به هیچ روی جایز و درست نیست. در فهرست رفتارهای کلامی که از نظر اسلام گناه و نابهنجار تلقی می‌شود، این موارد به چشم می‌خورد: همانند بیان عیوب و نواقص شخص در غیاب او، سوره حجرات آیه ۱۲ نیز با تشبیهی جالب این عمل را به نوعی خشونت فیزیکی یعنی خوردن گوشت برادر مومن تشبیه می‌کند. روایات پرشماری در مذمت غیبت در متون اسلامی وارد شده است (کلینی، ۱۹۹۲: ۳۵۷)، و این امر شامل همه رابطه‌های اجتماعی از جمله روابط درون خانواده می‌شود. داد کشیدن نوعی خشونت کلامی است که از نظر اسلام ناپسند است. قرآن برای بازداشتن افراد از این عمل فرموده است: «آواز خویش فرود آر، که زشت‌ترین بانگ‌ها بانگ خران است». این تشبیه افراد را بر می‌انگیزد که آهنگ صدای خود را بلند نکنند. این سفارش، در خانواده اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا روابط کلامی اعضای خانواده به ویژه زن و شوهر از نظر کمی و کیفی بیش از رابطه‌های کلامی آنان با دیگران است. یکی دیگر از آزارهای کلامی، تحقیر افراد است که در متون اسلامی به شدت نهی شده است. در کلمات معصومان (ع) آمده است که خداوند از چنین فردی خشمگین است و وی را تحقیر خواهد کرد (همان، ۳۵۲).

بی‌تردید فضای خانواده در صورت تحقیر افراد، چه همسر و چه فرزندان، به فضایی همراه با نفرت و دوری روابط تبدیل خواهد شد. به همین روی، آموزه‌های اسلام با چنین رفتار کلامی نادرستی به شدت مخالفاند. در مجموع آموزه‌های اسلام بر ملایمت کلامی بسیار تأکید می‌ورزند. به عبارت دیگر، هم محتوای گفتار باید زیبا و نیکو باشد و هم نحوه و آهنگ آن. این امر یکی از جنبه‌های مهم حسن خلق در نظر گرفته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱۱). ملایمت کلامی به قدری مهم است که خداوند حضرت موسی و هارون را به گفتاری ملایم در رویارویی با فرعون سفارش می‌کند؛ این در حالی بود که فرعون در نهایت خودخواهی، ادعای خدایی می‌کرد: (قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا) (وَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى) (میرجعفری، پیشین: ۱۶۷).

۱-۲- آزار رفتاری

خشونت رفتاری، خشونت در روابط غیرکلامی مانند حالات چهره حاکی از خشم، بی‌اعتنایی، تنفر و تمسخر، حالت بدنی هجوم برنده یا مسلط، تماس چشمی غضبناک، تندخویی، ترساندن، قهر کردن و امثال این موارد را در بر می‌گیرد. در متون اسلامی برخی از این موارد تحت عنوان بدخلقی (سوء خلق)، کانون توجه قرار گرفته است. آموزه‌های اسلام بر حسن خلق تأکید می‌ورزند (همان). روایات بسیاری درباره اهمیت حسن خلق آمده است؛ از جمله رسول خدا (ص) فرمود: «در روز قیامت در میزان عمل فردی چیزی بالاتر از حسن خلق نیست» (مجلسی، پیشین: ۲۴۹).

۲- مبانی نفی خشونت از منظر اسلام

با نگاهی به سایر ادیان، همچون دین تحریف شده یهود، می‌توان به این موضوع پی برد که اساساً برای زن، شخصیت و منزلتی قائل نبوده؛ چرا که در کتاب‌های مقدس، برخی قوانین ظالمانه بشری جایگزین قوانین الهی شده است و گرنه روشن است که مقصد انبیای عظام، عدالت‌گستری و از بین بردن هر نوع ظلم و ستم است و آنها هرگز خواهان ظلم و خشونت به زنان نبوده‌اند. حتی تا جائیکه در آئین یهود مانند دوره جاهلیت، تولد دختر را مایه ننگ می‌دانستند (قائمی، بی‌تا: ۷). و یا در اندیشه‌های مسیحیت زن عاملی وسوسه‌گر، عامل فریب آدم، همکار با شیطان و حتی مظهر شیطان و گاهی هم شیطان کوچک خوانده می‌شد. ولیکن در آئین اسلام زن مانند مرد موجودی است گرامی و محترم، آفریده و مخلوق خدا، نه تنها ذاتاً عامل گناه مردان نیست، بلکه در موارد بسیاری عامل جلوگیری مرد از گناه و مایه حفظ عفت و سکون اوست. زن و مرد برای کمک به یکدیگر و تکمیل و تکامل هم آفریده شده‌اند (قربان‌نیا، ۱۳۹۲: ۵۷).

^۱ طه، ۴۴

^۲ نازعات، ۲۴

از آنجا که خشونت نزد عقل یک امر ناپسند تلقی می‌شود، اسلام نیز آن را نمی‌پذیرد؛ به ویژه اگر این خشونت نسبت به زنان باشد، چرا که اسلام به مثابه یک دین رحمت و فطرت، تمام احکام اسلام را براساس فطرت بنا نموده است (موسوی بروجردی، ۱۳۸۴: ۵۶). اسلام و اولیای بزرگ این دین، به روابط انسانی میان افراد بسیار اهمیت داده و عدالت و احسان را در روابط همه افراد، توصیه اساسی و مهم خداوند می‌دانند^۱ (سالاری-فر، پیشین: ۲۴۳). بر این اساس نفی خشونت در اسلام تا جایی مطرح می‌گردد که حتی پیامبر اسلام (ص) آسیب زدن به زنان را به شدت نهی نموده و مردانی را که چنین روشی دارند، دور از اخلاق و دیانت دانسته است (زحیلی، ۱۹۹۱: ۵۷). چراکه آن حضرت در سراسر زندگی‌شان، هیچگاه همسران خود را تنبیه بدنی و یا گفتاری ننموده‌اند.

بنابراین اسلام با این توجه ویژه‌ای که به حقوق زن و احترام به شخصیت و منزلت او دارد، از این‌رو نگاه آن براساس اصل برابری در خلقت و ماهیت انسانی تجلی پیدا می‌کند، چرا که زن هم همانند مرد یک انسان تلقی می‌شود و به همان اندازه ظرفیت دارا شدن حقوق مساوی در کنار مردان را خواهد داشت و با تکیه بر این نگاه می‌توان به جایگاه والا و ارزشمند زنان در سیر تفکر اسلام پی برد.

حال با این نوع نگاه و تفکر دین اسلام نسبت به زنان و نفی خشونت این سوال مطرح می‌شود که مبنای اسلام نسبت به این نوع تفکر چه می‌باشد؟ با طرح مسئله مبنا، در این میان ذکر این نکته حائز اهمیت است ۴۱ که بی‌تردید زمانی سخن از مبنای می‌شود به دنبال چرایی و توجیه عقلانی یک موضوع خواهیم بود، پس با این تعابیر، با بیان این مدعا در روند این پژوهش، به دنبال توجیه عقلانی و چرایی نفی خشونت علیه زنان در دین اسلام خواهیم بود. با وجود آیات، روایات و احادیث متعددی که در این پژوهش به آن استناد گردیده است می‌توان چه صریحا و چه بطور ضمنی این ادعا را مطرح نمود که اسلام نظر خود را باتوجه به اصل برابری بر مبنای (کرامت انسانی) پایه‌گذاری نموده است.

کرامت که معادل درست و گویای واژه (Dignity) است، واژه‌ای قرآنی است. خداوند در قرآن کریم از اعطای کرامت به ابناء بشر سخن گفته است، (و لقد کرمنا بی آدم).^۲ تکریم به معنی بزرگداشت و کرامت به معنی عزت، منزلت والا و شرف است (همان، ۸۵). در قرآن کریم آیات متعددی حاکی از تکریم و منزلت زنان عاری از هرگونه خشونت مشاهده می‌گردد: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدٍ و جعلَ منها

^۱ إن الله یأمر بالعدل و الاحسان ... (نحل ۹۰)

^۲ الاسراء، ۷۰

زَوْجَهَا»، «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»، «نِسَاءُكُمْ حَرَّتُ لَكُمْ»، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»؛ در اینگونه آیات نه تنها بنای جوامع انسانی را بر مبنای استواری ارزش‌ها، ارتباط مسالمت-آمیز، شناخت و درک متقابل انسان‌ها و جوامع از یکدیگر معرفی می‌نماید، بلکه محیط خانواده را حریم امن انسان‌ها معرفی نموده و آن را کانون گرمی بر پایه مودت و رحمت متقابل می‌شمارد، که لازمه برپایی چنین خانواده و جامعه‌ای، دوری از خشونت و غضب و تمایلات فردی و خواسته‌های انسانی صرف است. خصوصاً اینکه مبداء رشد و تکامل شخصیت انسانی و ارائه ثمره مفید برای زندگی بشر را دامن زن معرفی می‌کند و تمثیل (نِسَاءُكُمْ حَرَّتُ لَكُمْ) تبیین این حقیقت می‌باشد (میرخانی، ۱۳۷۸: ۳۶).

با این حال، صریح‌ترین آیه در مورد کرامت انسان در قرآن کریم در سوره (الاسراء، آیه ۷۰) می‌باشد که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْوَجْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ (خدای سبحان، فرزندان آدم را تکریم کرده). ولی برای مقام تکریم انسان، نصابی است که اگر حاصل شود، کرامت را به دنبال دارد و انسان را همتای فرشتگان و سپس برتر از آنان می‌نماید و گرنه چنانچه کسی به صورت، انسان بود ولی در سیرت، سهمی از انسانیت نداشت، خداوند او را همتای حیوانات بلکه پست‌تر از آنان می‌خواند و می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»؛^۱ بنابراین از این آیه صریحاً مستفاد می‌گردد که هرکس فرزند آدم باشد، از کرامت انسانی، بهره‌مند است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۳۳). با تفکر در این آیه به وضوح روشن می‌گردد که با سخن از کرامت انسان، زنان هم در مقام چنین جایگاه و ارزش انسانیت، بی‌تردید دارای تکریم و منزلت بوده و باید از هرگونه خشونت و تعدی مصون و محفوظ باشند.

در کنار آیات قرآن، سخنان و روایات متعددی در مقام تکریم و احترام به زنان در دین مبین اسلام بیان شده است، که بطور ضمنی خود حاکی از وجود کرامت انسانی برای زنان و منع خشونت علیه آنان می‌باشد که بطور خلاصه به مواردی از آنها اشاره می‌گردد:

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «زنان دنیا برتر از حوریان بهشت هستند» (سی طوطی، ۱۴۰۴: ۶۳۳)، همچنین در روایتی دیگر از پیامبر (ص) نقل شده است که: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي»، (بهترین مردم در دریافت حقیقت ایمان کسی است که نسبت به همسر و اهل خویش مهربان‌تر باشد و من «رسول خدا» نسبت به خانواده‌ام از همه شما مهربان‌ترم) (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۱۱). در کلامی از امیر مومنان

^۱ نساء، ۱

^۲ روم، ۲۱

^۳ بقره، ۲۲۳

^۴ حجرات، ۱۲

^۵ اعراف، ۱۷۹

در خطبه‌ای به بعضی از ناهنجاری‌های گفتاری و رفتاری بعضی از زنان اشاره می‌فرماید، سپس در بیان راهکار تغییر رفتاری در آنان می‌فرماید: «... فِدَارُوهُنَّ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ، لَعَلَّهِنَّ يَحْسُنُ الْفَعَال» (همان، ۱۳۰). در کلام حضرت امیر ایشان اشاره می‌کنند که در روش‌های رفتاری-تربیتی خود در تمامی حالات برخوردی همراه با مدارا و سازش با ایشان داشته باشید و با گفتاری نیکو و پسندیده با زنان گفتگو کنید، که از این روش رفتاری و گفتاری شما برای ایشان پند و عبرت حاصل آید و سرانجام به تغییر در رفتار آنان انجامد و کردارشان شایسته گردد.

در روایتی از امام صادق (ع) در این رابطه بیان شده است که: «مَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْيُكْرِمَهَا فَإِنَّهَا امْرَأَةٌ أَحَدِكُمْ لُعْبَةٌ فَمَنْ اتَّخَذَهَا فَلَا يُضَيِّعُهَا»، کسی که زنی را بعنوان همسری بر می‌گزیند بایستی او را گرامی بدارد، که همانا همسر هریک از شما به منزله گوهری است که بعد از گرفتن آن، ضایع ساختن آن شایسته نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۰). در حجة‌الوداع که پیامبر اکرم (ص) مهمترین نصایح و مواعظ خودش را در طی (هفده ماده) فرمود یکی از آنها این بود که (... ای مردان اگر پای مبارزه با قوت و قدرت باشد، بدیهی است که مردان بر زنان پیروزند، خدا این زن‌ها را در اختیار شما به صورت امانت قرار داده است، این امانت‌ها را حفظ و رعایت کنید). (میرخانی، پیشین: ۴۶).

بی‌تردید با وجود چنین سخنان گرانبهایی که از اولیای دین اسلام مطرح شده است، خود بیانگر منزلت و ۴۳ احترام به زنان و حقوق آنها بر مبنای کرامت انسانی می‌باشد. پس بی‌تردید خشونت نسبت زنان در چنین دین رحمت و عطوفتی نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد.

۳- نفی خشونت در قرآن

در قرآن کریم آیات روشنی را در خصوص نفی خشونت وجود دارد که به وضوح پیامبر اسلام (ص) و دین اسلام را دینی معرفی می‌کند که با خشونت مخالف است. خشونت در لغت عربی به معنای غلظت داشتن و شدید بودن است که در مقابل آن رقت قرار دارد. شاید یکی از مهمترین تابلوهای نفی خشونت در مجموعه تراث قرآنی ما، آیه‌ای است که در سوره آل عمران درباره جنگ احد وجود دارد. در جنگ احد، مسلمانانی که به پیامبر اکرم (ص) مشورت دادند، دو گروه شدند: جوانان گفتند به خارج شهر برویم و در شهر نمایم، اما افرادی که مسن تر بودند، گفتند در شهر باشیم. پیامبر (ص) به نظر اکثریت توجه داشتند، هرچند در بعضی از نقل‌های تاریخی آمده است که بعد از آنکه پیامبر (ص) نظر خود را گفتند، جوانان قبول کردند که در داخل شهر بمانند، اما پیامبر به نظر اکثریت توجه کردند و از شهر خارج شدند. عملاً هم در جنگ احد، پیروزی حاصل نشد و خیلی از افراد و بزرگان اسلام مثل حمزه عموی پیامبر (ص) و ۷۰ نفر از مسلمانان در جنگ

احد کشته شدند و این جنگ آثار جانکاهی بر پیامبر اکرم (ص) گذاشت. ایشان قاعداً باید از مسلمانانی که موجب شکست اسلام شدند، خیلی ناراحت باشند و باید یک تنبیه مفصلی برای کسانی که تنگه را رها یا از جنگ فرار کردند، در نظر بگیرند، اما با این حال قرآن کریم در چنین موردی می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، یعنی به برکت رحمت الهی با آنان نرم خو و مهربان شدی، اگر قرار بود تندخو و سنگدل باشی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. هم خودت آنها را ببخش و هم از من بخواه که آنان را ببخشم؛ یعنی گویا طلب استغفار از وظایف پیامبر(ص) است تا انشاءاله خدا آنها را ببخشد. آیه این مطلب را می‌رساند که گاهی جای بخشش هم هست، خدا می‌خواهد ببخشد، اما پیامبر(ص) باید برای آنها طلب استغفار کند. «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، باز هم با آنان مشورت کن. زمانی که مفسرین به این آیه رسیدند، خصوصاً مفسران اجتماعی دوران معاصر هم در باب مشورت و هم در باب رحمت آن خیلی بحث کردند (حرامی، پیشین: ۱۸۵).

اگر نوع مواجهه پیامبر(ص) را با دشمنان در قرآن کریم بررسی کنیم، جز در مواردی که بعضی از مفسرین مثل ابن آشوب روی آن تأکید می‌کنند، غالباً هر جا قرآن کریم بحث شدت و غلظت را مطرح می‌کند، در حقیقت، در جنگ دفاعی و در مقابل هجمه‌هایی است که کفار دارند. حتی در جائیکه بطور مطلق تعبیر کافر و جنگ با کفار مطرح می‌شود، بستر طرح این مباحث، مواجهه با هجوم کفار بوده است. در ابتدا پیامبر(ص) را از خانه‌اش بیرون کردند و بعد هم اذیت‌ها و توطئه‌هایی داشتند. از این موارد که بگذریم، در قرآن کریم نفی خشونت را در موارد مختلف به خوبی دیده می‌شود. این آیه درباره مسلمانان است. این هم بطور کلی وجود دارد و تابلوهای خیلی جدی در عرصه‌های خصوصی و عمومی حساب می‌شود. خصوصاً در عرصه زندگی خصوصی که بخش عمده آن است و می‌تواند یکی از مصادیق والایی باشد که در این آیه شریفه مطرح شده است.

از پیامبر اکرم (ص) نکات زیادی در این موضوع وجود دارد و یکی دو باب در کتب حدیثی داریم که هم از پیامبر(ص) و هم از ائمه (ع) نقل شده است. بحث‌هایی تحت عنوان مدارا و رفق، از بحث‌های جدی است که هم در کتاب کافی و هم در کتاب‌های دیگر وجود دارد. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است «امرنی ربی بمداراة الناس»، مداراة مقابل خشونت است؛ یعنی اگر خشونت را برخورد‌های نامتعارف، شدید و قتل و غارت بدانیم، مداراه مصداق آنها نیست. مداراه یعنی مسالمت‌جویی و به یک معنا تسامح، یک نوع رفتار نرم همراه با دوستی. مدارا یعنی بردباری. در جلد چهارم کتاب کافی، بابی به نام باب المداراه و باب الرفق وجود دارد. هر دوی اینها عناوینی است که در مقابل خشونت قرار می‌گیرند و ما روایات بسیار متعددی در این زمینه داریم. برای مثال پیامبر(ص) فرمودند «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيْمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»، یعنی نصف ایمان، مداراه و برخورد خوب با مردم است و نرمی و رفاقت هم نصف زندگانی است. کسانی که اهل رفق و

مدارات نیستند، نیمی از ایمان و زندگی خود را از دست داده‌اند. یا در تعبیر دیگری فرمودند «الرفق یمن والخرق شوم»، یعنی رفق برکت است و خرق که در برابر رفق است و کنار نیامدن با مردم معنی می‌دهد، شوم است. روایتی هم از جناب مسلم بن عقیل (ع) وارد شده، که در کتب روایی ما مستقیماً از خود پیامبر (ص) نقل نشده است. همانطور که می‌دانید وقتی جناب مسلم (ع) در خانه هانی بود و ابن زیاد به آنجا آمد، امکان کشتن ابن زیاد برای مسلم بن عقیل فراهم بود. بعداً شریک از ایشان پرسید که چرا ابن زیاد را نکشتی؟ جناب مسلم (ع) هم پاسخ دادند که این دو دلیل داشت: یکی اینکه هانی گفت من دوست ندارم در خانه من خونریزی شود و دوم اینکه من از پیامبر (ص) این حدیث را شنیدم که فرمودند: «الایمان قید الفتک فلا یفتک مومن». ترور یکی از مصادیق بارز خشونت در دوران معاصر محسوب می‌شود و در جاهای مختلفی این بحث مطرح شده است. حالا از آن طرف یکی از دستوراتی که یزید به حاکم مکه داده بود، این بود که هر جا توانست امام حسین (ع) را ترور کند. به هر حال شیوه آنها خشونت بود. به همین دلیل در تاریخ کربلا می‌خوانیم که حضرت فرمودند: «اینها می‌خواهند خون من را بریزند» قاعداً نمی‌خواستند بجنگند، می‌خواستند به صورت ناگهانی ایشان را بکشند و ترور کنند. حتی تعبیر فتک در مصدرهای مختلفی آمده است، که یزید به حاکم مکه دستور داده بود اگر امام حسین (ع) را هر جا دید، ولو در کنار خانه خدا، او را ترور کند. باتوجه به این موارد، واضح است که نفی خشونت در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) مورد توجه ۴۵ بوده است (ابن‌ماجه، ۱۳۹۵: ۳۱۲).

۴- راهکار اسلام برای محو خشونت علیه زن

اما اینکه اسلام چه راه‌کارهایی برای مهار خشونت علیه زن مطرح نمود را می‌توان بطور فشرده اینگونه ذکر کرد:

بیان مساوات و ندای اینکه ملاک برتری، تقواست و جنسیت در این حوزه کارساز نیست، و چه زیبا خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»، ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نمودیم تا همدیگر را بشناسید ... بی‌گمان گرمی‌ترین شما نزد خدا متقی‌ترین شماست ... خداوند متعال اینجا زن و مرد را با کلمه «ناس» یعنی مردم خطاب می‌کند که پیامبر (ص) نیز «إنما النساء شقائق الرجال» را که اشاره به اخوت و اشتراک نسبی که مقتضای آن مساوات بین زن و مرد هست را مطرح نموده بودند؛ زیرا وقتی اصل برتریت پروای خدا بود، دیگر هیچ کسی را بر کسی دیگر توان ظلم نیست.

۴-۱- محو خشونت جنسیتی

«و إذا الموده سئلت بأى ذنب قتلت»، و هنگامی که از دختر زنده به گور شده باز پرسند که به کدامین گناه کشته شدید؟ و بیان آیه قصاص در قرآن بدون ذکر هیچ استثنای جنسیتی ذکر شده است که: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتل»، ای ایمان آوردنده‌گان در مورد کشته‌گان قصاص بر شما فرض شده است، یعنی اینکه همانگونه که مکافات تعدی به زنده‌گی مرد و زن یکسان است. با این حساب، قرآن کریم طرح حیات نهفته در قصاص را برای بقای زنده‌گی و محو خشونت عمومی میان زن و مرد بیان می‌دارد (همان، ۳۱۵).

۴-۲- محو خشونت اقتصادی علیه زن

موضوع مهمی که تا این دم بدان دست یافتیم این است که نگاه قرآن کریم به بشریت که زن و مرد آنرا احتوا می‌کند، نگاه جنسیتی نبوده است؛ یقیناً که خداوند متعال هر آنچه ظلمی که از عرب و عجم در باب محرومیت زن از ملکیت و استبداد و ظلمی که بر زنان متاهل می‌شد را ابطال نمود و برای ایشان حق ملکیت وارث را تعیین نمود و مازاد بر تمام اینها، شوهر مکلف به پرداخت مهریه و نفقه او و فرزندانش می‌باشد و او حق تمام معاملات اقتصادی من جمله اجاره، هبه، صدقه و غیره را دارد.

خداوند متعال در باب ابطال ظلم کسانی که زنان را از حق ارث محروم می‌کردند و فقط آنرا مختص به مردان می‌دانستند، در سوره نساء اینگونه فرموده است: «للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الأقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الأقربون مما قل منه أو کثر نصیباً مفروضاً»، برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند، سهمی است؛ خواه کم باشد خواه زیاد، سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانیده است. و همچنان مهریه را می‌توان بعنوان یکی از امتیازات دین اسلام نسبت به دیگر شرایع گذشته در حق زن قلمداد نمود، و مهر نیز راهکار دیگر اسلام عزیز برای مبارزه علیه خشونت اقتصادی در مقابل زن بود که بازهم برای اتمام کرامت در حق زن مسلمان لازم‌الاجرا می‌باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: وآتوا النساء صدقتهن نحله ... و مهریه‌های زنان را بعنوان هدیه‌ای خالصانه و فرضیه‌ای خدایانه بدهید! به علت تفاوت و فرق تکالیف سنگین اقتصادی مرد، و تکالیف اقتصادی زن در بعضی از احوال، سهم الارث زن نصف سهم الارث مرد است؛ چون تمام هزینه شرعی و نفقات و مایحتاج زندگی برعهده مرد است و او مکلف به حمایت از زن و خانواده است؛ در حالیکه زن مکلف به این چیزها نیست و دارایی خویش را نگه می‌دارد و با وصف این، نصف سهم مرد را هم می‌گیرد. البته بیشتر از یک‌ونیم قرن بدین سو مطالعات زنان

در دو حوزه اصول‌گرایی با احتیاط و اجتناب خلط احکام شرعی با تحولات و تجدد غربی از یک سو و دگراندیشان با تأثیرپذیری از تحولاتی مثل مدرنیته و فمینیسم به مسائل زنان می‌نگرند که ما اینجا به صحت و یا عدم صحت نحوه مطالعات و کوشش‌های آنان نمی‌پردازیم، اما اشخاصی چون محمد عبده و رشید رضا و ده‌ها و صدها محقق و پژوهشگر مسلمان هرکدام در حوزه برداشت جدید از متون در باب مطالعات زنان کارهایی نموده‌اند که در آرشيو تحقیقات اسلامی محفوظ است. چنانچه در کتاب قرائت شرور که اخیراً در افغانستان به همت گروهی از نویسندگان به دست چاپ سپرده شد، وی بعنوان یک پژوهشگر مسلمان، برداشت و تفسیر جدیدی از آیات قرآن دارد و این ادعا را مطرح نموده که نباید شرع را به معنای اجرای لفظی متون وحی شده در قرون گذشته، در اوضاع و احوال مدرن مدنظر گرفت. به‌زعم وی، اگر اجرای لفظی متون را مطابق با خواست‌های قرون گذشته بپذیریم، اسلام ویژگی حنیف خود را از دست می‌دهد. طبق برداشت وی، از آیه نصف سهم‌الارث دختران در مقابل پسران، باید با تفسیر جدیدی که بر پایه شرایط عینی موجود در یک جامعه و زمان خاص تعیین شود، استفاده کرد. به هر حال، تمام این برداشتها و مطالعات دال بر اهمیت موضوع زنان در جهان اسلام می‌باشد (زحیلی، پیشین: ۲۴۱).

۴-۳- محو خشونت روحی

۴۷

همانگونه که در ابتدا اشاره شد، این نوع خشونت انواع مختلفی داشت که بدترین آن، صدمه وارد نمودن به شخصیت زن و مادر بودن وی در بند ازدواج‌های ناپسند جاهلی بود که در اثر این وضعیت به مسأله نسب صدمه بزرگی وارد شده بود. اسلام ازدواج‌های بدل، بد و نکاح متعه را که در آن زمان به اوج خود رسیده بود، و اینها از بدترین انواع خشونت در برابر زن بود را ابطال نمود. اسلام با راهکار تعدیل نکاح و شروط ویژه آنکه تعداد دفعات نکاح را محدود ساخت، در واقع بازهم بگونه‌ای بر خشونت بزرگ دیگری که زن در جاهلیت با آن دست به‌گریبان بود، نقطه پایان گذاشت. اسلام برای زن مقام والدینی را در نظر گرفت، هر زمان که مسأله والدین را مطرح می‌کند، مادر نیز در آن شامل است و خداوند متعال احسان در مقابل والدین را بعد از عبادت خود و اینکه شریکی به او گرفته نشود، بیان می‌دارد: «و قُضِيَ رِبْكَ إِلَّا تَعْبُدُوا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا...»^۱ و همچنان به پاس شکوه و جلال مادر در جای جای قرآن کریم او را ویژه نموده است. «و وصینا الإنسان بوالديه إحساناً حملته أمه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلاثون شهراً ...»^۲ برای وی حق انتخاب همسر داده شد؛ چنانچه پیامبر اسلام (ص) فرمود: «لا تنکح الأیّم حتی تستأمر و لا تنکح البکر حتی تستأذن

اسراء، ۲۳

۲ احقاف، ۱۵

... زن بیوه را نباید عقد نکاح ببندند تا اینکه از وی کسب دستور بگیرند، و دوشیزه را نباید نکاح کنند تا این‌که از او اجازه گیرند ... قرآن کریم به انواع خشونت‌های لفظی در مورد زنان پایان داد (همان، ۲۴۵).

نتیجه‌گیری

از جمله مسئله‌ای که در جوامع امروزی بطور گسترده مورد بحث و گفتگو می‌باشد مسئله حقوق زن است. حقوق زن از جمله مباحث حقوق بشری می‌باشد که تمام فرهنگ‌های مختلف در جوامع گوناگون با این موضوع درگیر بوده و هستند. اسناد بین‌المللی بسیاری در این زمینه به تصویب رسیده است. خشونت علیه زنان از جمله مسائل نقض حقوق بشر است که در جوامع کنونی، در جهت تضييع حقوق زن مشاهده می‌گردد. بی‌تردید ادیان در جهت پیشگیری از این خشونت نقش بسزا و موثری را ایفاء می‌کنند. از جمله می‌توان به دین اسلام اشاره نمود که سخن از حیثیت و منزلت انسانی می‌کند. اسلام بعنوان دین رحمت و عطفوت همواره خشونت علیه زنان را یک امر ناپسند و برخلاف طبیعت و سرشت انسانی قلمداد نموده است. دیدگاه اسلام و عقیده آن در مورد زن و حقوق انسانی او، انقلابی عظیم در جهان ایجاد کرد. این به دلیل ارائه جهان‌بینی است که اسلام همه عقاید پوچ و تحقیرآمیز را کنار گذاشت و مدل جدیدی را برای روابط اجتماعی با زنان به جهانیان عرضه کرد. باتوجه به آیاتی که در قرآن کریم اشاره شد، همچنین در سخنان و روایاتی که از معصومین (ع) در این مورد در متون اسلامی بیان شده است، می‌توان این مدعا را اثبات نمود که مبنای فکری این دین را در نفی هرگونه خشونت، چه در محیط خانواده و چه در جامعه براساس کرامت انسانی پایه‌گذاری شده است که از چهارده قرن پیش بر این مبنا استوار بوده و امروزه حقوق بشر جهانشمول غربی در مقام تکریم حقوق زن در کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های حقوق بشری از آن سخن به میان می‌آورد.

۴۸

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، «صورت و سیرت انسان در قرآن»، نشر اسراء.
- ۲- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲)، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- ۳- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۹)، خشونت خانگی علیه زنان، بررسی علل و درمان، با نگرش بر منابع اسلامی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ۴- قائمی، علی (بی‌تا)، «حیات زندگی زن در اندیشه اسلامی»، مجله بازتاب اندیشه.
- ۵- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۲)، حقوق بشر و بشردوستانه، چ ۲، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۶- محبی، سیده فاطمه (۱۳۸۰)، «آسیب‌شناسی زنان/ خشونت علیه زنان»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۱۴.

۷- موسوی بروجردی، سید محمد (۱۳۸۴)، «خشونت نسبت به زنان از منظر دین»، مجله بازتاب اندیشه، ش ۶۴.

۸- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۸)، «خشونت نسبت به زنان از منظر دین»، نامه الهیات، ش ۷.

۹- میرخانی، عزت السادات (۱۳۷۸)، «اسلام و نفی خشونت در خانواده»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۶.

۱۰- میرجعفری، زاهره سادات (۱۳۹۵)، «بررسی نفی خشونت نسبت به زنان در آیه ۳۴ سوره نساء از دیدگاه اندیشمندان اسلامی»، فصلنامه نامه جامه، ش ۱۱۷.

عربی:

۱۱- ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۳۹۵)، سنن، ج ۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۱۲- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، وسائل الشیعه، ج ۷ و ۱۴، قم: نشر موسسه آل‌البیت.

۱۳- زحیلی، مصطفی (۱۹۹۱)، التفسیر المنیر فی العقیده و النشریه و المنهج، ج ۵، بیروت: دارالفکر المعاصر.

۱۴- سی طوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴)، الدر المنثور، ج ۷، بیروت: دارالفکر.

۱۵- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۹۹۲)، اصول کافی، ج ۲، بیروت: دارالضواء.

۱۷- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، ج ۷، بیروت: دارالاحیاء التراث.

لاتین:

18- Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December (1993).

19- UN Study on Violence against Children (2005). Mena Regional Consultation on Violence Against Children. Regional.